

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه‌ای پیرامون اهمیت جایگاه بحث جهاد در اسلام؛

یکی از مباحث مهم تفسیری، فقهی و تاریخی، بحث «جهاد» است که در میان کتب فقهی امامیه، به عنوان یکی از کتاب‌های مهم فقهی، «کتاب الجهاد» شناخته می‌شود؛ این بحث، «فروع» بسیار مهمی دارد و در قرآن کریم نیز، آیات متعددی در مورد آن نازل شده است؛ لذا این بحث از جهت علمی و دینی، حائز اهمیت فوق العاده‌ای است.

نکته‌ی اول: بیان محل نزاع؛ جهاد ابتدایی محور بحث حاضر؛

آنچه ان شاء الله در این ماه مبارک رمضان، قصد پرداختن به آن را داریم، همگی مباحث مربوط به جهاد نیست، چه این‌که چنین کاری، نیاز به یک زمان موسعی دارد، بلکه آنچه در این ماه مبارک به آن خواهیم پرداخت، پیرامون یک قسم از جهاد، به نام «جهاد ابتدایی» است.

نکته‌ی دوم: بررسی تقسیم جهاد در اسلام، از حیث دفاعی و ابتدایی و بیان تعاریف اجمالی آن‌ها؛

به دیگر سخن، فقهای که کتاب فقهی دارند و از ایشان چنین کتبی، برای ما به یادگار مانده، از ابتداء تاکنون، این تقسیم را دارند که در اسلام دو نوع جهاد وجود دارد:

نوع اول جهاد دفاعی: همان‌طوری که از لفظ جهاد دفاعی روشن است معنای آن، این است که اگر دشمن حمله‌ای کرده و بر مسلمانان هجوم بیاورد، در این مورد، هم شرعاً بر مسلمین جهاد واجب است و هم عقلاً چنین جهادی واجب است؛ یعنی هنگامی که دشمن به مسلمانان حمله می‌کند و قصد دارد زمین مسلمانان را غصب کرده، یا آن‌ها را از محل خودشان خارج کند، یا قصد تعدی به جان آنها دارد، در این‌جا، دفاع عقلاً و شرعاً واجب است و از چنین جهادی به جهاد دفاعی تعبیر می‌کنند.

نوع دوم جهاد ابتدایی: در کلمات فقهاء تعریف دقیق و جامعی برای جهاد ابتدایی، یا ذکر نشده و یا اگر شده، کمتر ذکر شده، اما فعلاً «دو تعریف اجمالی» در این‌جا بیان خواهد شد، تا ان شاء الله در جلسات بعدی که وارد بحث شدیم، در نهایت باید برگردیم و ببینیم برای جهاد ابتدایی چه تعریفی می‌توان ارائه کرد؛ این دو تعریف عبارتند از:

تعریف اول: جهاد ابتدایی دو قید دارد:

قید اول: جهاد ابتدایی بر موردی صادق است که هیچ هجمه‌ای از سوی کفار و مشرکین علیه مسلمان‌ها وجود ندارد؛ این یک قید.

قید دوم: جهاد ابتدایی بر موردی صادق است که حتی خوف هجمه و هجوم نیز، از جانب کفار و مشرکین، بر مسلمانان وجود ندارد!

البته از کلمات برخی از فقهاء، فقط همان قید اول استفاده می‌شود، یعنی جهاد ابتدایی این است که اگر کفار بالفعل هجومی بر مسلمان‌ها نیاورند و لو این‌که مشغول فتنه‌گری و توطئه هستند، مسلمانان با آن‌ها وارد جنگ شوند، به این جهاد ابتدایی می‌گویند. پس جهاد ابتدایی در جایی است که مسلمان‌ها ابتداءً هجوم می‌آورند، حالا یا با هر دو قید، یعنی هیچ هجومی از کفار نیست و هیچ خوف هجومی نیز، از کفار وجود ندارد و بالاتر، اساساً کفار کاری به مسلمان‌ها ندارند؛ مثل این‌که در عصر حاضر، در بعضی از بلاد کفار، مسئله این چنین است؛ یعنی برخی از کفار وجود دارند که هیچ کاری یا نقشه و توطئه‌ای علیه مسلمان‌ها ندارند، بگوییم این‌جا جهاد ابتدایی صادق است؛

تعریف دوم: جهاد ابتدایی بر موردی صادق است که کفار بالفعل به مسلمین هجوم نیاورند، یعنی خودشان نیامدند با مسلمان‌ها جنگ کنند، اما مشغول توطئه‌گری نقشه‌کشی و شیطنت هستند، این جهاد ابتدایی می‌شود، که ما بگوییم جهاد ابتدایی یعنی در موردی است که اگر کفار بالفعل هجومی هم ندارند، اما مشغول توطئه و فتنه علیه مسلمان‌ها هستند.

پس ملاحظه می‌کنید این دو تا تعریف را ما فعلاً داریم بیان می‌کنیم، حالا کدامیک از این‌ها درست است؛ باید بعداً ادله‌ی جهاد ابتدایی را بررسی کنیم تا ببینیم کدامیک از این دو تعریف برای جهاد ابتدایی، قابل طرح است.

به عبارت دیگر، آیا در جایی که کفار هیچ اذیت و آزاری برای مسلمان‌ها ندارند، هیچ نقشه‌ای ندارند، هیچ توطئه‌ای ندارند، بگوییم اینجا هم اسلام اجازه می‌دهد که جهاد بشود، یا اینکه نه! در جهاد ابتدایی بالأخره باید زمینه‌ی فتنه علیه مسلمان‌ها در میان مشرکان باشد، یعنی فقط بالفعل به مسلمانان حمله نکردند، ولی مشغول توطئه‌چینی علیه مسلمان‌ها هستند!

نکته‌ی سوم: بررسی اقوال در مسأله؛

نکته‌ی سوم بیان برخی از اقوال در زمینه‌ی جهاد ابتدایی است؛ چه این‌که:

قول اول: صحت تقسیم جهاد به ابتدایی و دفاعی و بازگشت حقیقت جهاد ابتدایی، به جهاد دفاعی؛

برخی تقسیم جهاد را قبول دارند، می‌گویند: در اسلام دو گونه جهاد وجود دارد، یکی جهاد دفاعی و دیگری جهاد ابتدایی، اما می‌گویند جهاد ابتدایی حقیقتش، همان جهاد دفاعی است، ایشان یک چنین ادعایی را مطرح می‌کنند و می‌گویند: «اسلام بی‌جهت اجازه نمی‌دهد که مسلمانان بدون جهت به کفار حمله کنند، بلکه در موردی این اجازه را صادر می‌کند که ممکن است دعوت پیامبر اکرم(ص) و دعوت به دین، به مخاطره بیفتد؛ آری برای دفاع از دین و دفاع از دعوت الهی، چنین جهادی تشریع شده است. به تعبیر دیگر، اسلام اجازه نمی‌دهد، بدون علت، به کفاری که در مکان خاصی زندگی می‌کنند و اذیت و آزار و نقشه‌ای ندارند، دستور بدهد و بگوید به آن‌ها حمله کنند! حال باید بررسی شود که آیا این مدعا درست است یا خیر؟ پس برخی تقسیم را قبول دارند، اما می‌گویند حقیقت جهاد ابتدایی به جهاد دفاعی برمی‌گردد؛

قول دوم: بطلان تقسیم جهاد به ابتدایی و دفاعی و انکار وجود جهاد ابتدایی در اسلام؛

برخی می‌گویند: اساساً این تقسیم، تقسیم درستی نیست و ادعا می‌کنند که اصلاً در اسلام چیزی به نام جهاد ابتدایی نداریم! و از اساس منکر تقسیم می‌شوند. در بعضی از نوشته‌ها، مضمون این عبارت آمده که گفته‌اند: «فقها از ابتداء تا به حال، تماماً بر خلاف قرآن و سیره پیامبر فتوا دادند»!!! این تصریحی است که متأسفانه در بعضی از مکتوباتی که در ارتباط با جهاد ابتدایی منتشر شده، مشاهده می‌شود؛ این عده تعبیر کردند به این‌که: «فقه و فقهاء درست در نقطه‌ی مقابل قرآن کریم و سنت پیامبر(ص) فتوا دادند» و گفته‌اند: «در اسلام، چیزی به نام جهاد ابتدایی وجود ندارد» و نیز می‌گویند: «از قرآن استفاده

می‌شود، تنها فرضی که جهاد جایز است در جایی است که کفار حمله کنند، در آنجا اسلام دفاع کردن و مقابله کردن را اجازه داده ولی در غیر این صورت اصلاً چیزی به نام جهاد نداریم» و اساساً جهاد ابتدایی را منکر شدند.

نکته‌ی چهارم: تبیین منظور اسلام از جهاد ابتدایی؛ «کشورگشایی و توسعه‌ی ارضی» یا «دعوت و هدایت به اسلام»؛

آنچه مسلم است این است که در اسلام، جهاد برای کشورگشایی و برای این‌که ارض مسلمین یک مقداری توسعه پیدا کند به این عنوان چیزی نداریم! برای قدرت طلبی، شوکت یک شخص یا حکومت، ما بگوییم جهاد واجب بشود نداریم! آنچه که محل نزاع و بحث است این است که آیا اسلام، یک نوع جهاد به عنوان و قصد دعوت کفار به سوی اسلام، دارد یا ندارد؟ فقها در فقه‌شان - که البته عبارات ایشان را خواهیم خواند- تصریح کردند به این‌که جهاد ابتدایی برای دعوت به اسلام است، یعنی پیامبر(ص) یا ائمه معصومین(ع) در ابتدا کفار را دعوت می‌کنند و اگر هم به سوی آن‌ها لشکرکشی با شرایطی که دارد، انجام دهند، ولی در درجه‌ی اول حق ندارند حمله کنند، بلکه باید ابتداء کفار را دعوت کنند! یعنی ادله و براهین را باید ذکر کنند و شواهد حقانیت اسلام را باید ذکر کنند، بعد از آن اگر آن‌ها نپذیرفتند، آن وقت با آنها مقاتله کنند.

نکته‌ی پنجم: بررسی اجمالی سیر نزول آیات بر دعوت و هدایت مردم و سپس اذن بر قتال و جهاد با کفار؛

در مباحث آتی ان شاء الله ثابت خواهد شد که آنچه فقهای عظام(قدس سرهم) نسبت به جهاد ابتدایی فرمودند، کاملاً متّخذ از قرآن کریم و مطابق با آیات شریفه قرآن است.

الف: بیان دو دلیل از کتاب، مبنی بر لزوم دعوت و هدایت مردم در ابتدای رسالت پیامبر اکرم(ص)؛
چه وقتی به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم، این کتاب الهی در ابتدا مسئله‌ی دعوت را مطرح کرده. به این دلایل از آیات کتاب الله توجه فرمایید:

«دلیل اوّل»: آیات چهل و پنج تا چهل و هشت سوره‌ی احزاب دال بر دعوت و هدایت مردم؛

خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه احزاب می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (45) وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (46) وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (47) وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (48)) همان‌گونه که مشخص است اساس اسلام بر دعوت استوار است، یعنی اسلام از اول نیامده مسئله‌ی جنگ را مطرح کند، لذا این ادعایی که مطرح می‌کنند به این‌که اسلام از اول گفت: «یا اسلام یا جنگ» این چنین نیست! بلکه اسلام، در صدر کار خویش، دعوت به دین را با ادله و براهین قرار داد، این اصل اولیه برای حرکت اسلام بوده که به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «ای پیامبر، ما تو را فرستادیم به عنوان شاهد و مژده‌دهنده و بیم‌دهنده باشی و مردم را به فرمان خدا به سوی او بخوانی و چراغی تابناک باشی و مؤمنان را بشارت ده که از سوی خدا برایشان فضیلتی بزرگ آمده است و از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را واگذار و بر خدا توکل کن، که خدا کارسازی را بسنده است» دقت کنید که آیه می‌فرماید اگر کافرین و منافقین تو را اذیت کردند «دَعْ أَذَاهُمْ» رهايشان کن و با آنها مقابله نکن! این نکته را خوب عنایت کنید؛ و لو این‌که در این جلسه به صورت اجمالی آیه را بیان خواهیم کرد و در مباحث بعدی که در ادله‌ی جهاد و آیات جهاد وارد شدیم آنجا به صورت تفصیلی این آیه را بیان خواهیم کرد. آری پیامبر اسلام(ص) از ابتداء مأمور به دعوت بود نه جنگ و جهاد.

«دلیل دوّم»: آیه‌ی یکصد و بیست و پنج سوره نحل، دال بر دعوت و هدایت مردم؛

یا آن آیه شریفه که در سوره مبارکه‌ی نحل فرمود: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) اساس کار پیامبر اکرم(ص) مسئله‌ی دعوت از راه حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن به سوی خدا بوده است. چه این‌که وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم، کفار و مشرکین در ابتداء به پیامبر(ص) کاری نداشتند و پیامبر(ص) نیز، رسالت خویش را در مکه انجام می‌داد و کفار نیز ایشان را استهزاء می‌کردند و الفاظ ناشایستی را برای پیامبر(ص) به کار می‌بردند؛

ب. آیهی سی و نه سوره حج، دال بر اذن بر مقاتله با کفار و مشرکین، نه وجوب آن؛

اما کفار و مشرکین در ابتداء، اذیت و آزار نداشتند، تا این که کفار دیدند، دایره‌ی کار پیامبر(ص) دارد وسعت پیدا می‌کند و جوان‌ها به او گرایش پیدا می‌کنند، لذا شروع کردند به اذیت و آزار و مسلمان‌ها را اذیت و شکنجه می‌کردند و پیامبر(ص) را اذیت می‌کردند؛ قضیه‌ی شعب ابی طالب به وجود آمد و اذیت و آزارهای فراوانی که روز به روز افزون می‌شد! به طوری که مسلمان‌ها می‌آمدند خدمت رسول خدا(ص) و تظلم خواهی می‌کردند و می‌گفتند: کفار و مشرکین ما را مجروح می‌کنند و کتک می‌زنند، شما اجازه بدهید تا ما با این‌ها مقاتله کنیم، پیامبر(ص) می‌فرماید: خیر «إِنِّي لَمْ أُمِرْ بِالْقِتَالِ» وظیفه من فقط بیان دستورات خدا و اعلام احکام الهی است و دعوت مردم به توحید است و من مأمور به قتال نشدم؛ تا این که در اواخر حضور مبارک پیامبر(ص) در مکه، یعنی اواخر سال سیزدهم اذن بر قتال صادر شد چه این که:

دلیل اول: آیهی سی و نه سوره حج، دال بر اذن بر مقاتله با کفار و مشرکین، نه وجوب آن؛

اولین آیه‌ای که نازل شد، آیه 39 از سوره مبارکه‌ی حج است که فرمود: (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) در این آیه هم مسئله اذن قتال مطرح است، اجازه داده شد. و روشن است که تا قبل از این آیه، مسلمان‌ها حق مقاتله یعنی احراق دم کفار را نداشتند، یعنی حق نداشتند با کفار برخورد کنند و باید تحمل می‌کردند، بعد از این که آیه‌ی فوق نازل شد، که می‌گویند این آیه شریفه سه ماه قبل از هجرت پیامبر(ص) به مدینه نازل شده و در آن مسئله وجوب هم نیست، در آن فقط مسئله‌ی اذن است. (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا) چون به این مسلمانان ظلم شده، لذا مسلمانان نیز، می‌توانند مقاتله کنند و خدا هم اینها را کمک می‌کند.

ج. نزول آیات صد و نود تا صد و پنج سوره بقره، دال بر تشریع مرحله‌ای وجوب جهاد، در سال دوم هجرت یا سنة القتال؛

بعد که پیامبر(ص) به مدینه هجرت فرمودند، در سال دوم از هجرت، آیات جهاد نازل می‌شود که طبق آنچه که ابوریحان بیرونی، اول کسی که آمد برای سال‌های پیامبر(ص) نامگذاری کرد ابوریحان بیرونی است، ایشان می‌گوید: «سنه‌ی دوم سنة القتال است»؛ یعنی سالی است که امر به قتال به عنوان یک واجب، آیات 190 سوره بقره تا 195 نازل شد.

ما وقتی همین سیر اجمالی را مراجعه می‌کنیم بحث جهاد و وجوب جهاد در آخرین مرحله نازل شده، یعنی بعد از این که ابتداء در اسلام مسئله‌ی (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا) (45) وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (46) وَ بَشِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (47) وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعْ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (48)) مطرح شده است و بعد از این که (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) است.

آری بعد از تمام این آیات، اذن در قتال صادر شد و این نکته بسیار مهمی است که کسانی که می‌خواهند در مورد اسلام قضاوت کنند و می‌گویند: «این دین، دین جنگ است» و «این دین، دین زور است» و «این دین، دین اسلحه است»، به به این ریشه‌های تاریخی جهاد و مقاتله با کفار توجهی ندارند؛ چه بعد از بعد از این که کفار و مشرکین شروع کردند، توطئه‌ی قتل پیامبر(ص) را در «ليلة المبيت» طراحی کردند، بعد از اینکه قضیه‌ی توطئه و جنگ علیه مسلمان‌ها را مطرح کردند، در اسلام مسئله‌ی جهاد مطرح شد، این طور نبود که اسلام از اول به پیامبر(ص) بگوید: «برو با کفار و مشرکین جنگ کن و یا اسلام یا کشته شدن»! خیر قضیه این طور نبوده و می‌شود به خوبی استفاده کرد که در قرآن کریم ما پنج شش مرحله برای تشریع جهاد داریم که حالا إن شاء الله این را بیان خواهیم کرد.

نکته‌ی ششم: بررسی سه نظریه پیرامون آیات جهاد؛

حال این جا، مجموعاً سه نظریه وجود دارد که عبارتند از:

نظریه نخست: نظریه‌ی حمل مطلقات آیات قتال و جهاد، بر مقیدات؛ این که آیات جهاد را کلاً در قرآن باید کنار هم قرار بدهیم، بعضی از آیاتش مطلق است (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ) تحریم 9 بعضی از آیاتش مقید است، می‌فرماید (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) بقره 190 که در سوره مبارکه بقره این تعبیر را دارد، به اینکه می‌فرماید: با آن کسانی که با شما دارند جنگ می‌کنند جنگ کنید!

آن وقت برخی بسیار بسیار نادر (یعنی بین علمای بزرگ اصولی و فقهی بارز چنین قولی را نداریم) چنین گفتند که این‌ها حکم مطلق و مقید را دارند، تمام آیات جهاد در قرآن را با یک کلمه‌ی مطلق و مقید به زعم خودشان حل کردند! آن وقت گفتند: «اسلام می‌گوید هر جا دشمن به شما حمله کرد شما هم حمله کنید!» این نتیجه‌ی بسیار بسیار سطحی و ضعیف را اینها گرفتند، این یک نظریه.

نظریه‌ی دوم: نظریه‌ی نسخ مرحله به مرحله‌ی آیات قتال و جهاد؛ در باب آیات جهاد، مسئله‌ی نسخ مطرح است، می‌گویند اول خدا به مؤمنین و مسلمان‌ها فرمود: (كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ) نساء 77 در مقابل کفار نباید دست به اسلحه ببرید؛ بعد مسئله‌ی اذن مطرح شد (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ) بعد از آن اجازه‌ی وجوب جهاد می‌دهد و آن‌هایی که با مسلمان‌ها مقاتله می‌کنند داده شد. مرحله‌ی آخر خدا فرمود (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً) توبه 36 (وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ) بقره 191 (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) بقره 193 می‌گویند هر مرحله‌ای ناسخ مرحله‌ی قبل بوده، این هم یک نظریه.

نظریه‌ی سوم: نظریه‌ی تدریجی بودن نزول آیات جهاد؛ این است که اصلاً بحث نسخ مطرح نیست، همانطوری که در قرآن در مسئله حرمت خمر، این مسئله تدریجی بوده در مسئله‌ی جهاد هم مسئله به عنوان تدریج مطرح شده است.

نکته هفتم: بررسی اهداف جهاد ابتدایی؛ در ضمن پنج هدف؛

ان‌شاء الله بعد آیاتش را مطرح می‌کنیم تا ببینیم کدامیک از سه نظریه‌ی فوق درست است. اما این‌جا اشاره کوتاهی کنیم و لو بعد از اینکه ادله‌اش را روشن‌تر بیان کردیم، این بحث مطرح می‌شود که هدف از جهاد ابتدایی چیست؟ حالا اگر ما آمدم قبول کردیم جهادی به نام جهاد ابتدایی داریم، با همان دو تعریفی که برای جهاد ابتدایی ذکر کردیم هدف چیست؟ که پنج یا شش هدف در این‌جا که از آیات قرآن استفاده می‌شود و برخی از آنها را بیان خواهیم کرد.

هدف اول: ریشه‌کن کردن فتنه؛

اولین هدف خود ریشه‌کن کردن فتنه است (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) برخی به «شرک» معنا کردند و برخی به «شکنجه» معنا کردند و برخی به همین «توطئه‌هایی که کفار علیه مسلمان‌ها قرار دادند» معنا کردند، جهاد ابتدایی برای همین است. طبق این معنا، اگر یک زمانی بگوییم کفار هستند، حمله نمی‌کنند، فتنه‌ای هم، علیه اسلام ندارند، آنجا دیگر جهاد ابتدایی موضوع ندارد، ولی از بعد از زمان پیامبر اکرم (ص) تا عصر حاضر مشاهده می‌فرمایید که فتنه‌ها روز به روز شدیدتر می‌شود، ابوجهل‌ها، خیلی مدرن‌تر و خونخوارتر شدند؛ ابوسفیان‌ها دارند به شکل بدتری، علیه اسلام کار می‌کنند! پس اصلاً هیچ زمانی پیدا نمی‌شود که بگوییم فتنه نباشد و این یکی از غایاتش است.

هدف دوم: حاکم کردن دین الهی؛

دومین هدف این است که جهاد برای این است که دین در میان مردم باشد، چه این‌که دنباله‌ی آیه 191 بقره می‌فرماید: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ) دین یعنی قوانین و دستورات خداوند متعال؛ چه خدای تبارک و تعالی می‌گوید: نباید در میان جامعه‌ی بشری غیر از دین چیز دیگری حکومت کند، دین باید حکومت کند، دستورات خدا باید حکومت کند، در این زمانه متأسفانه می‌بینید آنچه می‌خواهند حاکم قرار بدهند «اعلامیه‌ی حقوق بشر» است؛ اعلامیه‌ی سه چهار صفحه‌ای حقوق بشر را آوردند جایگزین تمام کتاب‌های آسمانی کنند، منتها بشریت و متدینین به هر دینی را فریب می‌دهند و مسلمان‌ها را فریب می‌دهند

و می‌گویند می‌خواهیم حقوق خودمان را در ارتباطاتی که با یکدیگر داریم، رعایت کنیم، در حالی که پشت پرده‌اش این نیست، این هم هدف دوم از جهاد ابتدایی.

هدف سوم: احیاء مراکز توحیدی؛

سومین هدف از جهاد ابتدایی این است که مراکز توحیدی احیاء شود، کفار همیشه دارند توطئه می‌کنند برای اینکه مساجد، کلیساها، این مراکزی که خدا در آن عبادت می‌شود، حالا به هر نوعی از انواع عبادت، اینها را از بین ببرند، خدا می‌فرماید: لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضٍ لَّهُدِمَتِ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ حج 40 این هم یکی از غایات برای جهاد ابتدایی است.

هدف چهارم: عزت اسلام؛

چرا که در خطبه حضرت زهراء (سلام الله علیها) آن حضرت فرمودند: «...فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِّكِ ... وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ» من لایحضره الفقیه ج3 ص 567 یعنی اسلام با جهاد، عزت بیشتری پیدا می‌کند.

«هدف پنجم»: اصلاح دین و دنیا.

در عبارتی از امیرالمؤمنین (ع) هست که فرمود «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ وَ اللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِهِ» وسائل الشیعة ج15، ص15 دین و دنیا فقط به جهاد اصلاح می‌شود.

هدف از طرح این بحث: پاسخ به شبهات مطرح شده پیرامون ساحت قدسی احکام اسلامی؛

این‌ها غایات و اهداف جهاد در اسلام است که باید در این‌ها خوب دقت کنیم و این‌که حالا یک آدم‌های فاقد فهم و کم‌فهم، کینه‌توز، مخالف، معاند، پیدا می‌شوند و می‌گویند: «اسلام با اسلحه و جنگ پیشرفت کرده» و «اسلام دین جنگ است» از عقبه‌ی آنها حکایت دارد؛ البته امروز یکی از حرف‌هایی که مسیحیت ادعا دارد و می‌خواهند جوان‌ها را به وسیله‌ی آن به گمراهی بکشاند این است که با مغالطه می‌گویند: «مسیحیت دین صلح است، ولی اسلام دین جنگ است!!!»، حال کدامیک بهتر است؟ خوب مشخص است که همه می‌گویند: صلح بهتر است و این چنین علم را منحرف می‌کنند.

و عجیب این است که همین انحراف در کتب بعضی از نویسندگان حوزوی نیز، راه یافته است! چه ایشان یک بحثی را مطرح کردند و آن این است که: آیا اصل، صلح است یا جنگ است؟ که ما ان‌شاء الله در ضمن بررسی ادله‌ی جهاد ابتدایی به این‌ها خواهیم پرداخت و این‌که ما بگوییم اصل صلح است، در صدد این بودند که اثبات کنند اصل صلح است، حالا چرا اصل صلح است؛ بلکه به اختلاف موارد، مختلف می‌شود؛ بلکه در بعضی موارد، اصل صلح است و در بعضی از موارد، اصل جنگ است؛ آنجایی که مهاجم آمده می‌خواهد مسلمانان را نابود کند آیا باز هم، شما می‌گویید اصل صلح است؟ خیر نمی‌شود چنین حرف‌هایی را زد، بلکه صحیح آن است که موارد مختلف می‌شود.

جلسه‌ی آتی: بررسی ادعای اولین آیات نازل پیرامون جهاد در قرآن؛

ما تقریباً هنوز بحث را شروع نکردیم و یک اشاره اجمالی به این بحث و این‌که حالا زوایای این بحث یک مقداری در ذهن آقایان روشن شود، ما فردا بحث‌مان راجع به آیات 190 تا 195 سوره بقره است؛ که برخی ادعا کردند این اولین آیاتی است که در مورد جهاد نازل شده که حالا این را توضیح خواهیم داد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين